

مقتل شاعر عاشقانه

اجداد حسینی

از محرمان خلوت انس

■ هادی وحیدی - زنجان

جذبه ی خاصی داشت. چشم هایی درشت، شاربوی زیبا و رویی گشاده. پژواک صدایش گیرا بود و جمله هایی سنجیده بر زبان می راند و گاه کمی تا قسمتی تند؛ آن هم از سر دل سوزی و از سر اصلاح. لبخند هایش دل می برد و نکته هایی که می گفت تأمل برانگیز بود.

در دوره یی طلبگی کرده بود و از محضر بزرگانی چون پدر گران قدرشان - که از شیوخ بودند - و حضرت آیت ... قاضی درس ها آموخته. استاد قاضی که آقای حسینی در محضر او تلمذ کرده بود، می گفتند: "از حسرت هایی که به دلم ماند دستار نیستن آقا جواد بود." زنده یاد استاد حسینی تا جایی که خبر داریم دوره های روحانی شدن را گذرانده اما نخواستند بودند به عبا و قبا و دستار ملبّس شوند. به ژرفنای دقایق تاریخ اسلام - به ویژه تاریخ شیعه - آگاهی داشت و تشییع در بُن جانش نفوذ کرده بود. هرگز در بند نام و نان نبود و در زمانه ای که نان پرستی رواج داشت، ایمان پرست بود؛ ایمانی از سر باور و آگاهی و محبت.

چه قدر زلال می گریست، گاه در میان روضه صدای خش دارش بلند می شد، بلند می گریست. هرگاه از استاد رحیم منزوی اردبیلی سخنی به میان می آمد، شعر شکوهمند ایشان را درباره ی حضرت علی اصغر علیه السلام زمزمه می کرد و هنگامی که به این ابیات می رسید، دانه های مروارید اشک در نگاهش می نشست:

هنگام ظهرده گون الینده دان اولدوزی

وقت زوالیدی ولی بیلمور هارالیدی ...

اوجی دولیدی قانیله عرشه اوزاتدی آل

عرض اتندی امروه بودا خوش امتثالیدی

قیمت قوی ایندی گور بو قانین چوخ بهاسی وار

یا محضرونده ناچه ی صالح بهالیدی

مرید عشق به دل داشت اعتقاد حسینی
پی حقیقت حق بود و اتحاد حسینی
دلا معلم حکمت ز مکتب الشعرا رفت
زده شراره به جانها غم «جواد حسینی»
ولی ... کلامی





تا چشم داشتم به حسنت گریستم

■ گزارش از: وحیداله ورن



آقای سید جواد حسینی یکی از شاعران نام آشنای شهرمان زنجان است، که کتاب های اذکار حسینی، مرات حسینی، حاصل عمر حسینی را در عمر پر برکت خویش نوشته است. ایشان تحصیلات

حوزوی داشته و شاید یکی از دلایل توفیق ایشان در شعر آشنایی با معارف دینی می باشد. با آقای علی حنیفه، از شاعران جوان و خوش ذوق، به سراغ ایشان رفته و چندساعتی را مهمانشان بودیم. متن زیر خلاصه ای از این گفت و شنود صمیمانه است که به حضور تقدیم می گردد.

- اگر در همین اول سخن خود را از امام حسین (ع) شروع کنیم زیباتر باشد تا شعر.

مولا اباعبد... الحسین آن طوری که در کلیه احادیث و روایات وجود دارد در مرحله اول مورد توجه خود حضرت احدیت است و بعد از آن مورد توجه تمامی انبیاء، اوصیاء و اولیاء مخصوصا ۱۴ معصوم (ع) می باشند. و همین است که رسول... می فرمایند حسین منی و انا من الحسین شاید شعبه ای از علت خلقت اباعبد... است.

- در مورد تاریخچه شروع شعر خود بفرمایید؟

اگر اجازه دهید در مورد خود عرض کنم که من هیچ نیستم و به قول معروف از اینجا رانده و از آن جا مانده ام، و از بزرگی و تقوای پدرم هم چیزی به دست نیاورده ام. اگر هم در محضر آقای قائمی یا پدرم بودم من نوکری آن ها را کرده ام. از خیلی وقت پیش شعر می نوشتم ولی به عللی نمی خواستم خودم را به امام حسین بچسبانم و اشعاری را هم که می نوشتم به هیچ کس نمی دادم تا بخوانند. مدت

ادامه صفحه ۱: و با شوقی تمام می گفت: "این شعر منزوی عالی است."

استاد کلامی را به خاطر آثار پُر شکوه فراوانی که سروده اند، مجلسی شعر عاشورایی می دانست و این چه تعبیر خوشایندی است.

به استاد سید رضا حسینی تبریزی (سعدی زمان) عشق می ورزید و آثار او را بسیار می ستود. می گفت اگر حسینی و منزوی یک شاعر بودند، دیگر کسی نمی توانست در برابر آنان قد علم کند و شعر بنویسد و این مسأله نشان از شناخت خوب او از شعر داشت. شیوه ی شاعری سعدی زمان را خوش تر می دانست و در سرودن به طرز آن شاعر طراز اول نظرها داشت. شعر خود او در حد اعتدال قرار دارد و سبک آثار او در "مکتب شعر عاشورایی تبریز" قابل بررسی است.

عناصر زیباشناسانه در شعر او در خط معتدل و هم دوش یکدیگر حرکت می کنند و عنصری بر عنصر دیگر نمی چربد؛ بر خلاف شعر عاشورایی مکتب اردبیل که تخیل پر رنگ تر است.

بگذارید باز از خودش بگویم، وقتی به کسی شاعر می گویم اعلام می کنیم که عاطفه در وجود او جوشش مؤاجی دارد و جواد آقای عزیز از این منظر نیز در اوج ها قرار می گیرد. تندی هم می کرد -گفتم که تندی هایش از سر دل سوزی بود- اما زودتر از آن که فکر کنید بوسه ها بر گونه های شما می زد و نمی گذاشت بر آینه یی غبار بنشیند.

آموزه هایش عمیق بود. ظرایف و نکاتی را در منابع می یافت که گاه از دید بسیاریانی پوشیده مانده بودند. در دوره هایی -به ویژه در سال های اخیر- قسمتی از دانسته های خویش را در اختیار مشتاقان گذاشت؛ از جمله شوقمندان جوان و جست و گز. شعر خوب شاعران جوان را می پسندید و می ستود. می شد بیش تر از این ها از او فیض بُرد و آموخت. در یغا منزلت بزرگان در این شهر بعد از کوچ ابدیشان معلوم می شود؛ در هنگام و هنگامه ای که دیگر دیر است و نمی شود کاری کرد!

هموار کرد خواهی گیتی را؟!
گیتی ست کی پذیرد همواری
مُستی مکن که ننگرد او مُستی
زاری مکن که نشنود او زاری

زنجان - دی ماه ۱۳۹۵



احقاد حسینی

دست خط استاد جواد حسینی

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَدِيقَةُ السَّمِيدَةُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الظُّلُومَةُ الْمُعْصُومَةُ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ

یا فاطمه الزهرا یا بنت رسول الله
 الله سنی خلق انبوش کورسه لولا که
 گلزار سرف و سائون نه عقل و نداد که
 کیمدی سنه همیا سه صدیق لبراسن
 دارای ولایت سن مرضیه و عذرا سن
 محبوبه یکتا سن سن حضرت سبحانه
 نوز و نه جلا و بر موش عالمه رضوانه
 تعریفی قرآندا و الشمس ضحا ایلر
 باخه و قحاشه خاتم سوتینه دعا ایلر
 گویده سنبله الله طهانی تائینه بردی
 سائن و سرف طها یا بنت رسول الله
 و بر موش سنبله زینت هم انجم و افلاک
 سفسن سرفه دارا یا بنت رسول آد
 هم سیده بسوان انسیه حوراسن
 خادمی سنه سارا یا بنت رسول آد
 آدونه دروب بوکت گونردگی قرآنه
 یا سافعه عقبا یا بنت رسول آد
 انفاقوی حسین و تجید خه ۱۱ لیل
 ای تاج سیر حوا یا بنت رسول آد
 خیمه داعیه ان سیر زردانی تائینه بردی

هاست که می نویسم و اخیرا هم چون عمرم به آخر رسیده و فقط برای این که وسیله ای در دستم باشد و در قیامت شرمنده امام حسین نشوم این دو سه تا شعر را نوشته و جمع کرده ام.

نظر شما در مورد نقش موسیقی در شعر چیست؟ اولاً آیا نقش موسیقی در شعر عاشورایی را قبول می کنید یا نه؟ دوماً اگر قبول می کنید چه نوع موسیقی را مناسب این اشعار می دانید؟

قرآن اگر با صدای خوب خوانده شود ایراد ندارد و این خوب است و همانطور نوحه هم اگر با صدای خوب خوانده شود خوب است، اما نباید از آهنگی استفاده کنیم که آن آهنگ بدعت باشد. مداح از آهنگی استفاده کند که مبتکرش خودش باشد و یا از آهنگ های سنتی استفاده کند.

اولین کسی که عزاداری کرده چه کسی بوده است؟

اولین کسی که عزاداری کرده است پیامبر و خانواده پیامبر می باشند که برای حمزه سیدالشهدا عزاداری کردند. البته انبیاء هم عزاداری می کردند ولی در رسمیت اسلام اولین شخص حضرت پیامبر (ص) بودند.

امروزه نقش پیشکسوتان و پیرغلامان که شامل شاعران، مداحان، هیئتی ها و... می باشند چیست و آیا این ها نقش خود را انجام می دهند یا نه؟

انسان هیچ وقت کامل نیست و به غیر از معصومین (ع) همه ناقص هستند، مخصوصاً این که زمان هر چه قدر می گذرد نقص ها بیشتر می شود. در نتیجه وقتی انسان از کمال به دور می شود ناچار است در کارهای مشارکتی بیشتر شرکت کند. به این صورت که شما پیرغلام می گوئید من با این مخالف هستم. خدا همه ما را با اهداف مقدس امام حسین آشنا کند و کسانی که در راه درست برای امام حسین قدم بر می دارند را توفیق دهد.



سلام پدرم



وحیداله ورن

(حسینی) بوده‌ای، بی شک "حسین" آمد به بالین ات
تزلزل نیست در ایمان، تعلل نیست در دین ات
شکوهی داشت گفتارت، وقاری دارد آثار ات
الهی بود دنیایت، حسینی بود آئین ات

احسان معبودی

حساس به روضه ها و مقتل بودی
در زمره ی شاعران اکمل بودی
"سعدی زمان" دوم این درگاه
در عشق حسین بن علی حل بودی

احسان معبودی

"اذکار الحسینی" به لبش یاهو بود
"مرآت الحسینی" دلش نیکو بود
چون "حاصل عمر" او حسینی بوده
شوق و غم توأمی به قلب او بود

علی حنیفه / ۱۹ دی ۹۵

مثل می شفاف بود و مثل نی بی کینه بود
مثل باران بهاری، مثل یک آینه بود
شاعر غم های خود بود و رها از نام و نان
شاعری که بی نیاز از خرقة و پشمینه بود
جز به پای عشق گردن کج نکرد و خم نشد
سالکی بی التماس و عاشقی دیرینه بود
مهربانی می چکید از سینه اش بی چشمداشت
جای دل، انبوه پاکی در دل یک سینه بود
روضه روضه هر نفس اوراق مقتل را گریست
او که بر اسرار عاشورا پیش گنجینه بود
در خیال و خواب خود بودم، خبر آمد که رفت
رفتنش انگار در من عصر یک آدینه بود

می خواهم از تو بنویسم. از دلتنگی
ندیدنت و نبودت در لحظه ها بگویم.
از دلتنگی لحظه هایی که بی تو میگذردند
و تو دیگر نیستی تا با مهربانی بی حدت
مرحمی باشی بر دل تنگمان، گاهی
اوقات باید با یاد عزیزان سر کنی و امروز
همان وقت است، باید به یادت نوشت و
در خلوتمان تجسمت نمود. اگر بخواهی
از حالمان بپرسی نمیگویم به سادگی
درد دوریت را تحمل میکنیم اما کاری
جز صبر از دستمان بر نمی آید. پدرم تو
سبکبال رفتی و ما ماندیم و دنیایی از غم
ندیدن و نداشتن دوباره ات. ما ماندیم و
خاطره فراوانی از یاد تو که یاد آوریشان
هیچوقت برایمان تکراری نمیشوند. ما
ماندیم و حسرت دوباره صدا زدن نام
زیبایت "پدر"

ما ماندیم و باور کردیم که مسافر سفر
کرده مان دگر از این سفر باز نخواهد
گشت. باور کردیم که هرگاه دلتنگت شدیم
قاب عکس روی دیوار شد محرم دردهای
دلمان. چقدر دلتنگ گفتن پدر هستیم و
دلتنگتر از آن دلتنگ شنیدن جواب.
روزها از پی هم میگذرند و ما در آتش
هجر پدری مهربان میسوزیم که برایمان
فقط پدر نبود. برایمان کوهی از امید
بود. تکیه گاهی استوار در تک تک لحظه
های سخت زندگی بود. تا پدر داشتیم
همه چیز و همه کس داشتیم اما بعد تو
حتی ثانیه ها هم برایمان درد دارند.
تو کجایی پدرم؟؟

چقدر در حسرت دوباره دیدنت میسوزیم.
ای کاش می آمدی و بر زخم دلمان
مرحم میشدی. ای کاش بودی و می
دیددی چقدر سخت است دلتنگ نوازش
دستان پرمهرت بودن اما دستانت را
بر روی سرمان کم داشته باشیم. پدر
خوبم گرچه فاصله بینمان زیاد است اما
همین فاصله ها هم نمیتوانند تو را از ما
بگیرند. نمیتوانند مفهوم واژه پدر را برایمان
نامفهوم کنند هنوزم پدر برایمان معنی
زندگی میدهد. بگذار صادقانه بگویم: ای
مایه آرامش ما گرچه از دیده ما رخت
بربستی اما یادت تا ابدیت در دلهایمان
سبز و جاودانه است.